

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در این است که آیا پول قربانی در احجاج صبی را باید ولي بدهد یا این که ولي می تواند از مال صبی این پول را بردارد و قربانی را انجام بدهد؟ بیان شد تقریباً همه فقها قائل اند به این که در احجاج، قربانی بر عهده ولی است. سخن در دلیل این مطلب بود که با قطع نظر از ادعای اجماعی که در اینجا شده، دلیل دوم این صحیحی زراره بود.

دیدگاه محقق خویی (قدس سره) در استدلال صحیح زراره

مرحوم خویی نیز استدلال به صحیح زراره را پذیرفته و می فرماید: «و يظهر من الرواية أن الطفل كان في جماعة»؛ از روایت استفاده می شود که این طفل در يك جماعتی بوده که آن جماعت احجاج کردند و این طفل را به حج بردند. ایشان می گویند در روایت درست است که آمده: «حجَّ الرجل بإبنه»، اما مراد جماعت است و بعد می فرماید: «و علي كلِّ تدلُّ الرواية علي أن الذبح علي من حجَّ بالصبي ولياً كان أم غيره»^[1]؛ از روایت استفاده می شود آن کسی که صبی را احجاج می کند، باید پول قربانی او را بدهد. ما نیز در جلسه گذشته به این نتیجه رسیدیم که استدلال به این روایت بر این که ولی باید پول قربانی را بدهد تمام است.

دلیل سوم بر لزوم دادن قربانی توسط ولی

دلیل سوم در کلمات مرحوم خویی آمده است. ایشان می فرماید: «لأنَّ صرف مال الصبي في الهدي ليس من مصلحه و بإمكان الولي أن لا يحجَّ به إذا اتخذ معه في السفر»^[2]؛ اگر صبی در سفر همراه ولی است، ولی می تواند او را احجاج نکند. این مطلب، مطلب درستی است؛ چرا که در اینجا یقین داریم که نمی تواند از مال صبی پول هدی را بدهد؛ چون مال صبی را فقط در مصالح صبی می شود مصرف کرد و آن هم در مصالح دنیوی صبی. الآن چه وجهی دارد از این پول برای قربانی بدهد؟ چنان که بیان شد که اگر ولی بخواهد صبی را به يك سفر زیارتی ببرد از پول خود صبی، جایز نیست. آن مقداری که مسلم است این است که ولی می تواند پول صبی را در مصالح دنیوی صبی مصرف کند.

نتیجه آن که وقتی از يك طرف می گوئیم مصرف کردن پول صبی جایز نیست؛ چون مصلحت دنیوی ندارد، در نتیجه قهراً تعین بر ولي پیدا می کند. در اینجا مدعا این است که «الهدي علي الولي»، ممکن است کسی بگوید که این اثبات می کند پول قربانی از مال صبی نیست، اما به چه دلیل بگوئیم بر ولي واجب است که پول هدی را بدهد؟ پاسخ این است که چون اصل لزوم ذبح از طرف صبی مسلم است (و اینطور نیست که بگوئیم این حج، صوری است و ذبح نیز لازم نیست) و از طرفی، جایز نیست که از مال صبی داده شود، تعین پیدا می کند که باید از مال ولی داده شود.

بنابراین، محقق خوبی (قدس سره) می‌فرماید در اینجا چون مصلحت اخرویه است، از مال صبی نمی‌شود داد، پس باید از ولی داد، ما گفتیم اینجا باید يك اضافه‌ای بشود و آن این که از پول صبی نمی‌شود قربانی را داد و در روایات نیز اصل لزوم ذبح در احجاج را مسلم گرفتند (یعنی مسلم است که باید از طرف این صبی در احجاج باید قربانی بشود)، پس نتیجه آن است که باید از پول ولی داده شود.

دلیل چهارم: استدلال صاحب جواهر (قدس سره) و ارزیابی آن

صاحب جواهر (قدس سره) نیز می‌فرماید قربانی بر عهده ولی است؛ چرا که: «أنه هو السبب في حجه»^[3]؛ ولی به عنوان این که سبب است و سبب، عنوان ضمان را دارد، پس ولی ضامن است و این قربانی بر عهده خود ولی است. این دلیل را در گذشته نیز ذکر کرده و گفتیم که این سببیتی که در قاعده تسبیت می‌گوئیم (که سبب، عنوان ضمان را دارد)، در اینجا تطبیق پیدا نمی‌کند؛ چرا که آن سببی که آنجا است این است که اگر کسی سبب بشود بر این که مال دیگری از بین برود، آنجا مسئله ضمان در کار است، اما اینجا شارع گفته مستحب است شما این بچه را احجاج کنی، اگر بخواهیم این سبب را قبول کنیم، پس طوافش را هم باید خود ولی انجام بدهد، سعی‌اش را هم خود انجام بدهد.

این در حالی است که تمام این امور، مربوط به صبی است. لذا این هدی نیز برای صبی است و اصلاً سؤال این است که این هدی به نیت چه کسی قربانی می‌شود؟ بالأخره در قربانی باید نیت کند که این را از طرف چه کسی می‌خواهم قربانی کنم. در ایام حج کسی که به قربان‌گاه می‌رود نیت می‌کند، سؤال ما این است که این قربانی از طرف صبی قربانی می‌شود یا از طرف ولی؟ پاسخ آن است که از طرف صبی می‌باشد. پس اگر بخواهیم بگوئیم «لأنه هو السبب» که صاحب جواهر فرموده، پس باید بگوئیم قربانی‌اش به نیت خود ولی باید باشد؛ زیرا سبب بوده است.

بنابراین، قاعده تسبیب که در باب ضمانات جریان دارد، در اینجا جریان ندارد، در جایی که سبب اتلاف مال دیگری بشود، جریان دارد نه در اینجا. ثانیاً، شارع در اینجا گفته احجاج صبی، مستحب است و حال آن که باب تسبیب در جایی است که سبب، خودش مستقلاً سببیت داشته باشد، اما در اینجا شارع احجاج را مستحب کرده؛ یعنی يك طرفش خود ولی است و طرف دیگر، صبی است.

ثالثاً، این ولی قربانی را به نیت صبی قربانی می‌کند، اینها را کنار هم قرار بدهیم نتیجه این می‌شود که این دلیل صاحب جواهر (قدس سره)، دلیل درستی نیست و نمی‌توانیم بگوئیم در اینجا چون ولی، «سبب لحج الصبی» شده باید خود ولی هدی را بدهد و لذا در نفقه زانده بر نفقه حضر، گفتیم این سببیت نمی‌تواند دلیل باشد.

بنابراین، این سببیتی که نتیجه‌اش ضمان است، اولاً در اینجا نمی‌آید، بلکه در جایی است که انسان سبب بشود در این که مال دیگری را تلف کند، یا در بحث قتل که بحث سبب و مباشر را مطرح می‌کنند، می‌گویند سبب اقوای از مباشر باشد نه در این بحث. ثانیاً، قاعده تسبیب که موجب ضمان است، در جایی است که شارع نکوید این کار را بکن، اما در اینجا شارع به ولی گفته مستحب است این بچه را احجاج کنی، الزام نکرده اما شارع اجازه داده است. وقتی شارع اجازه داد، معنا ندارد که بگوئیم شارع می‌گوید تو حتماً باید پول را نیز خودت بدهی، شارع می‌گوید این بچه را ببر و اصلاً این اقتضا می‌کند که بگوئیم شارع در اینجا اجازه داده پول قربانی از صبی باشد.

نتیجه مناقشه در دلیل چهارم آن است که پول قربانی از مال صبی باشد؛ چون این ابتداءً می‌گوید این ولی این کار را نکرده، اگر ابتداءً این کار را کرده بود، می‌گفت باید پول قربانی را خودت بدهی، شارع گفته مستحب است که این صبی را احجاج کنی، او نیز انجام داده است. البته چه بسا بگوئیم این مناسبت دارد با این که پس پول قربانی را شارع اجازه بدهد از مال صبی داده شود

و بگوید در این مورد من که به تو اجازه می‌دهم صبیّ را حج ببری، از مال صبیّ پول قربانی‌اش را بپرداز. خلاصه آن که دلیل چهارم نیز اقتضا ندارد که ولیّ، پول قربانی صبیّ را بدهد.

دلیل پنجم:

این دلیل در کلمات مرحوم حکیم آمده که می‌فرماید: «بل هو مقتضي اطلاق الخطاب باحجاجة فإن الظاهر من احجاجة السعي في وقوع الحج منه و منه الذبح فيتعين علي الولي بذله»^[4]؛ این که شارع به ولیّ می‌گوید احجاج کن، اطلاق این خطاب اقتضا دارد که این پول قربانی بر عهده ولی باشد.

پاسخ این است که کجای اطلاق چنین اقتضایی دارد و اصلاً در مقام بیان این مطلب نیست، فقط می‌گوید: «يستحب للولي» که احجاج کند، اما این که بگوئیم در مقام این است که تو احجاج کن و همه خرج‌هایش را خودت بده، پول قربانی‌اش را خودت بده، در این مقام نیست.

به بیان دیگر، مرحوم حکیم می‌فرماید ظاهر روایات آن است که سعی کن حجاجی از این صبی واقع شود و ذبح نیز جزء احجاج صبیّ است (اعم از این است که از ولی یا صبی واقع شود)، «فیتعین علی الولی بذله كما يظهر ذلك بملاحظة نظيره من الامر بإحجاج المؤمن أو نذر احجاجة فإن الظاهر من ذلك السعي لحصول الحج منه حتي ببذل الهدی و نحوه من المالیات»؛ ایشان می‌گوید در نظایرش اگر گفتند يك مؤمنی را شما حج ببر و احجاج کن، معنایش این است که تمام مخارجش را بده، پول قربانی‌اش را بده، چطور در این موارد این چنین است، در ما نحن فیه نیز همینطور است.

ارزیابی دلیل پنجم

از مرحوم حکیم می‌پرسیم استدلال شما چیست؟ می‌خواهید بگوئید اصالة الاطلاق در احجاج اقتضا دارد؛ اگر این باشد، اصالة الاطلاق فرع این است که مولا از این جهت در مقام بیان باشد و حال آن که در اینجا، مسلماً شارع از این جهت در مقام بیان نیست، در مقام بیان این است که احجاج صبیّ بر ولیّ مستحب است؛ یعنی يك حجاجی از این صبی واقع شود، اما سایر خصوصیاتش باید در جای دیگری بیان شود.

اگر شما می‌خواهید به ظهور عرفی تمسك کرده و بگوئید ظهور عرفی این که به کسی می‌گویند دیگری را حج ببر، این است که مخارجش نیز به عهده او باشد عیبی ندارد، اینها دو چیز است؛ یعنی بین استدلال به ظهور عرفی و استدلال به اطلاق فرق وجود دارد و ای کاش ایشان این دو را در يك جا نمی‌آورد. ظهور عرفی یعنی همین احجاج، ظهور در این دارد که خرج قربانی را نیز خودش بدهد.

لیکن معنای اطلاق آن است که ما اصالة الاطلاق را بیاوریم؛ یعنی شارع در اینجا چون نگفته از مال صبی و مطلق گذاشته، پس باید از مال ولی باشد. اگر ظهور عرفی مراد باشد، یعنی این که می‌گوئیم فلانی را مثلاً يك سفر به مشهد ببر، یعنی همه خرج‌هایش را بده، اصلاً این عمل موضوعیت دارد و اینجا کاری به اصالة الاطلاق نداریم. بنابراین، این که به کسی گفته می‌شود ما را مثلاً مشهد ببر، یعنی تمام مخارج را شما بدهی، این عنوان «بردن در سفر» ظهور در این دارد که مخارج به عهده کسی باشد که این کار را انجام می‌دهد.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1] «و يظهر من الرواية ان الطفل كان في جماعة حجّوا به، بقرينة قوله: (لبّوا عنه) فلا اختصاص باحجاج الأب ابنه، كما في صدر الرواية. و على كل تدل الرواية على أن الذبح على من حج بالصبي وليا كان أم غيره، فان المستفاد منها أن الجماعة الذين حجوا بالصبي لم يكن لهم ما يذبحون عن المجموع، فلا ينافي تمكنهم من الذبح عن الصغار فأمرؤا بالصوم و بالذبح عن الصغار.» معتمد العروة الوثقى، ج1، ص 39 – 38.

[2] «الظاهر انه لا خلاف في ان ثمن الهدى على الولي، لأن صرف مال الصبي في الهدى ليس من مصالحه، و بإمكان الولي أن لا يحج به إذا أتخذه معه في السفر، فلا مجوز لصرف ماله في الهدى بل يتحملة من حج به، و بعبارة أخرى، المستفاد من الروايات انما هو استحباب الإحجاج بالصبي، و أما صرف ماله فيحتاج الى دليل آخر، و المفروض أن صرف ماله في الهدى ليس من مصالح الصبي لأنه يمكن أن يأخذه معه و لا يحج به» همان، ص 38.

[3] جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج17، ص: 239.

[4] مستمسك العروة الوثقى، ج10، ص: 26 و 25.